

## اثر بخشی کارکرد گرایانه آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی

امیر محسن عرفان<sup>۱</sup>

### چکیده

جستاری که در پی می‌آید، تلاشی است در بازنمود نقش کارکرد گرایانه باورداشت آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته و بر حسب دستاورد یا نتیجه تحقیق، از نوع توسعه‌ای - کاربردی و از لحاظ هدف تحقیق، از نوع اکتشافی و به لحاظ نوع داده‌های مورد استفاده، تحقیقی کیفی است.

در این جستار، ضرورت شناسی کاوش در این موضوع که در حقیقت مشخص کننده نقطه و یا جهتی است که این گفتمان باید متوجه آن باشد، یا در مسیر آن حرکت کند نیز مورد اهتمام قرار گرفته است.

نتایج تحلیل و ترکیب داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که «انگیزش‌دهی متعالی به رفتارها و ارتقای سطح نیازها و انگیزه‌ها»، «فائق آمدن بر بحران معناداری زندگی»، «ایجاد مکانیسم کنترل اجتماعی؛ پیشگیری خودآگاهانه از ناراستی‌ها»، «سامان‌یابی رویکردها و سازوکارهای اخلاقی» و «مسئله‌آفرینی در نظام اخلاقی تمدن»؛ از جمله موارد مهم در کارکردهای اخلاقی باورداشت آموزه مهدویت در تمدن اسلامی است. افزودنی است در این پژوهش به بیش از پنجاه مسئله قابل تأمل در پیوند آموزه مهدویت و نظام اخلاقی در تمدن اسلامی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: مهدویت، اخلاق، انتظار، زمینه‌سازی، تمدن اسلامی، نظام اخلاقی.

## مقدمه

مطالعات مهدوی در جامعه ما، از آغاز تا کنون، تحولات پرفراز و نشیبی داشته است. این تحولات، از سویی، برخاسته از تغییر نگاه‌ها به اندیشه منجی موعود و از سویی دیگر، متأثر از تحولات بعد از انقلاب اسلامی در ایران است. تحولات جهانی مبتنی بر آموزه منجی موعود، ضرورت تغییر رویکردها به آموزه مهدویت را دوچندان کرده است.

سخن از نقش آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی، در چنین بستری ضرورت خود را نشان می‌دهد. با این حال، توسعه کمی مهدویت‌پژوهی، بدون دغدغه کارایی و اثربخشی، حذف مسئله به جای حل آن است. جدا از کارکردهای اخلاقی باور به منجی که در جوهره منجی‌باوری یافت می‌شود؛ آموزه مهدویت در این زمینه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی دارد که از امامت منجی در شیعه نشأت می‌گیرد.

فرصت را در یادآوری این نکته مغتنم می‌شمرم که در برخی موارد، عدم رویکرد صحیح به آموزه مهدویت، پیامدهای اخلاقی ناموجهی را به دنبال داشته است. «میل به جبر اجتماعی» در قالب عدم باورداشت تمدنی آموزه مهدویت و توسعه «نگرش جبرگرایی (تقدیرگرایی)» از این نمونه است. چنین تفکری سبب می‌گردد تا فرد از کوشش و تلاش برای تغییر وضع موجود باز ایستد. و عرصه‌های بزرگ نیز از کوشش‌ها و تکاپوها خالی بماند. پذیرش وضع موجود و تقدیر الهی دانستن آن، از جمله پیامدهای آن است. در چنین رویکردی فرهنگ اباحی‌گری نیز ترویج می‌گردد؛ زیرا در این رویکرد، برای ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه ماهیتی انفجاری قائل هستند و بر این باورند که برای اصلاح جهان باید اوضاع چنان ملتهب و مخدوش گردد که به مرحله انفجار برسد! این دیدگاه، ترویج نوعی اباحی‌گری است که به توجیه حقایق موجود و تسلیم شدن در برابر مستکبران و ظالمان منجر می‌شود.

به هر رو، در این جستار، فرض بر این بوده که باور به آموزه مهدویت، توانمند است که بر نظام اخلاقی تمدن اسلامی تأثیر گذارد و هنجارهای اخلاقی را در جامعه نهادینه کند. از این رو، برای نشان دادن صحت این استدلال، برای ارائه موارد ذیل تلاش می‌شود:

۱. کاوش در زمینه نقش اندیشه نجات‌گرایانه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی دارای

چه ضرورت‌هایی است؟

۲. نظام اخلاقی در تمدن پژوهی چه جایگاهی دارد؟

۳. نقش کارکردگرایانه باورداشت آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی چه می‌باشد؟ این مقاله برای پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور سامان یافته است. البته این پژوهش، به هیچ وجه با مدعای بازنمود همه جنبه‌های موضوع بررسی‌شده‌اش به نگارش در نیامده و تنها هدف نگارنده در وهله نخست، در میان گذاردن آن با صاحب‌نظران این پهنه مطالعاتی، به قصد سنجش یافته‌ها و دیدگاه‌هاست.

### ضرورت‌شناسی کاوش در زمینه نقش آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن

بحث و گفت‌وگوی علمی درباره «تمدن» و «آموزه مهدویت» و احکام و عوارض آن، از چند منظر برای جامعه اسلامی و انقلابی ما، ضرورت و اهمیت دارد و درنگ را بر اندیشه و قلم تحمیل می‌کند:

اول: بررسی این مهم که فهم اجتماعی و فرهنگی از آموزه مهدویت بر طراحی برنامه عملیاتی در این زمینه مقدم است. منظور از فهم فرهنگی در این جا، صرف «شناخت» نمی‌باشد، بلکه مجموع اقداماتی را شامل می‌شود که این پدیده را برای مسلمانان معنادار ساخته و نوعی «درک مشترک» را پدید می‌آورد. برای نیل به چنین فهمی، البته پژوهش‌هایی این چنینی، دارای اولویت منطقی هستند.

دوم: این که حساسیت بر آموزه مهدویت و تلاش برای تحقق لوازم آن، کنشی بین تمدنی به شمار می‌رود؛ کنشی فرهنگی - سیاسی میان تمدن اسلام و غرب. عدم مقاومت فرهنگ و تمدن اسلامی در مقابل جریان همگون‌سازی فرهنگی، نه فقط امری پسندیده نیست، بلکه این امر به تسلط فرهنگی دشمن منجر می‌شود. بازنمود جنبه‌های تمدنی آموزه مهدویت، کوششی در جهت فائق آمدن بر امپریالیسم تمدنی غرب است.

سوم: این که وجه اهمیت عناصر ریشه‌ای فرهنگ، نظیر آموزه مهدویت در این است که اصلاح فرهنگی در جامعه نیازمند بررسی عناصر ریشه‌ای فرهنگ جامعه و تلاش برای تکامل و تعالی آن است و طبیعی است که در این صورت، عناصر غیر ریشه‌ای نیز به هر نسبتی که از محتوا و بار ارزشی برخوردار باشند، به عنوان عناصر تابع و پیرو، به سمت اصلاح و رشد حرکت خواهند کرد.

در توضیح باید افزود، عناصر تأثیرگذار بر فرهنگ را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخشی از عناصر که بر سایر عناصر فرهنگی سایه می‌افکنند و چگونگی آن را رقم می‌زنند؛ و

بخشی دیگر که عناصر تابع و درجه دوم فرهنگ تلقی می‌شوند. دسته اول را عناصر ریشه‌ای می‌نامیم و دسته دوم را عناصر ابزاری، قالبی و نمادین.<sup>۱</sup> بینش‌ها و ارزش‌ها، عناصر ریشه‌ای فرهنگ‌اند؛ اما سایر عناصر فرهنگ از قبیل آداب و رسوم، هنر، زبان و ادبیات، عناصری هستند که از عناصر ریشه‌ای متأثراند. البته آداب و رسوم و هنر ابزار و قالب انتقال عناصر ریشه‌ای هستند و از نمادهای ویژه قومی و اجتماعی برشمرده می‌شوند.

در نهایت این نکته را می‌توان افزود که اندیشه اصلاح، ارتقا و رشد فرهنگی در رویکرد به آموزه مهدویت، دست‌کم به دو پیش‌فرض نیازمند است: یکی این‌که وضعیت کنونی رویکردها به آموزه مهدویت، دچار کاستی‌ها، اشکالات و نارسایی‌هایی است که باید اصلاح شود و تغییر یابد؛ دیگر این‌که تصویری ذهنی برای وضعیت مطلوب و سامان یافته، وجود داشته و بایستگی‌های رویکرد مطلوب فرهنگی و تمدنی به آموزه مهدویت تعیین شده باشد؛ در حالی که پیش‌فرض نخست، بدیهی و وجدانی تلقی می‌شود، دومین پیش‌فرض در هاله‌ای از ابهام و اختلاف دیدگاه قرار دارد.

نمودار شماره ۱. ضرورت‌شناسی رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت



۱. با اقتباس از تفکیک فرهنگ به «هسته» و «محیط». (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ص ۷-۹).

## جایگاه‌شناسی نظام اخلاقی تمدن در تمدن پژوهی

تمدن پژوهان، نظام اخلاقی تمدن را بر شکل‌گیری تمدن بسیار مؤثر می‌دانند.<sup>۱</sup> بی‌شک نظام اخلاقی که متضمن نهاد اخلاق و عقلانیت اخلاقی است، نقشی محوری در وحدت‌بخشی به سازه‌های تمدنی خواهد داشت (جمعی از نویسندگان، جستاری نظری در باب تمدن، ص ۶۴)؛ چنان‌که ابن‌خلدون به کارکردهای انسجام‌بخشی اخلاق در تمدن اشاره کرده، مبنی بر این‌که اخلاق می‌تواند قلب‌های پراکنده را به هم نزدیک و جامعه‌ای یکپارچه ایجاد کند (رادمنش، ۱۳۵۷: ص ۱۶۳).

ویل دورانت کارکردهای تمدنی اخلاق را در تنظیم و نظم‌بخشی می‌داند. از دیدگاه وی، اخلاق اساس تنظیم اعمال بشری است وجدان اخلاقی در سیر تکامل خود، سبب پیدایش وجدان اجتماعی می‌شود و به وسیله آن، انسان به خوبی احساس می‌کند به جماعتی وابسته است که باید آن را دوست بدارد و محترم بشمارد (ویل دورانت، بی‌تا: ص ۴۶).

از دیدگاه وی، اخلاق عبارت است از همکاری فرد با عموم و همچنین همکاری و تعاون هر دسته‌ای با دسته و اجتماع بزرگ‌تر. ویل دورانت معتقد است که پیدایش مدنیت بدون اخلاق امکان‌پذیر نبوده است (همان).

برخی دیگر، مانند هاکسلی، پایه تمدن را در دنیایی که نیروهای طبیعت بی‌رحمانه کوشش‌های انسانی را درهم می‌کوبند؛ مقاومتی اخلاقی در برابر طبیعت می‌دانند (رن‌دال، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۶۵۵).

اصولاً گزینش یک دین یا برون‌داد تمدنی آن، فرایندی اخلاقی را طی می‌کند. این‌که جوامع انسانی چه دینی را برمی‌گزینند، دین طبیعی را انتخاب کنند، یا الهی را، مسیحیت را انتخاب کنند یا اسلام را، در انتخاب دین، حق‌گرا باشند یا خودگرا، انسان‌گرا باشند یا خداگرا؛ به تصمیمی اخلاقی در آن جامعه منوط است (جمعی از نویسندگان: ۱۳۸۸: ص ۶۸)؛<sup>۲</sup>

۱. در این جستار رویکرد تمدنی به اخلاق مطمح نظر بوده برای اطلاع از بحث‌های جامعه‌شناسی اخلاق ر.ک: یان کرایب، نظریه اجتماعی کلاسیک، ص ۱۴۵.

۲. برای توضیح بیشتر تر (ر.ک: داریوش آشوری، ما و مدرنیت، ص ۲۱۴).

## آموزه مهدویت و نظام اخلاقی تمدن

برای آگاهی از پیوندهای دوسویه آموزه مهدویت و اخلاق، بایسته است برخی از مهم‌ترین کارکردهای اخلاقی باورداشت آموزه مهدویت را در نظام اخلاقی تمدن به درستی بشناسیم؛ چرا که آگاهی از آن، به فهم دقیق این مسئله، کمک فراوانی می‌کند. از این‌رو، در این قسمت از نوشتار می‌کوشیم کارکردهای باورداشت آموزه مهدویت را در نظام اخلاقی تمدن اسلام بیان کنیم:

### ۱. انگیزش‌دهی متعالی به رفتارها (ارتقای سطح نیازها و انگیزه‌ها)

قابل به یادآوری است که «انگیزش»<sup>۱</sup> حالتی در افراد است که آنان را به اجرا و تداوم رفتاری خاص متمایل و علت و چرایی فعالیت‌ها را مشخص می‌کند. آنچه در اصل، محرک آدمی به سوی رفتارهایی خاص است، همان نیازی است که او را بی‌قرار می‌سازد و فرد را برای ارضای آن به تکاپو و تلاش برمی‌انگیزاند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ص ۱۴۱).

هیچ فرایند روانی را در انسان نمی‌توان یافت که در واقعیت، صورت یا اثری از نیازها (و یا به بیان اجتماعی، ارزش‌ها) را با خود به همراه نداشته باشد. چرایی رفتار ما در نیازهای ما ریشه دارد. وقتی انسان به چیزی نیاز دارد، در او فرایندی روانی و معمولاً هدف‌محور شکل می‌گیرد که از آن به «انگیزش» تعبیر می‌کنیم. این فرایند دربرگیرنده اهدافی است که محرک عمل فرد و جهت‌دهنده آن است (پینتریچ، ۱۳۸۵: ص ۱۸).

افزون بر این، در کلی‌ترین سطح تحلیل می‌توانیم رفتار انسان را واجد دو بُعد نیرو و مسیر (جهت) بدانیم. بعد نیروزایی رفتار، همان نیازها و یا انگیزه‌هایی است که فرد را در موقعیت‌های مختلف فعال می‌کند و به حرکت و جنبش او می‌دارد. جهت یا مسیر رفتار، همان شیوه و صورت رفتار است برای نیل به هدف. ارضا یا کاهش شدت آن، حیظه مطالعه نیازها یا انگیزه‌ها، عرصه نیروافزایی رفتار است.

۱. اصطلاح «انگیزش» نخستین بار از واژه لاتینی «Motive» که به معنای «حرکت» است، گرفته شده و در فرهنگ معین به معنای تحریک، ترغیب و تحریض آمده است. برای انگیزش، تعاریف بسیاری وجود دارد، از جمله: «انگیزش عبارت است از نیرویی که کارکنان را به آغاز نمودن، جهت دادن و تداوم رفتار و فعالیت تحریک می‌کند.» یا «انگیزش یعنی نیروهایی که موجب می‌شوند افراد به گونه‌ای خاص رفتار کنند.» (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ص ۴۰. انگیزش به علت و چرایی رفتار اشاره دارد (ر.ک: علی اکبر سیف، ۱۳۸۳، ص ۳۳۶).

بدین سان «انگیزش»<sup>۱</sup> را می‌توان عامل «نیرودهنده»، «هدایت‌کننده» و «نگه‌دارنده» رفتار تعریف کرد. به بیان دیگر، «انگیزش»، چیزی است که فرد را به پیش رفتن وامی‌دارد و تعیین می‌کند که به کجا باید رفت (اسلاوین، ۱۳۵۸: ص ۳۶۰).

این نکته را می‌توان افزود که روان‌شناسان، انگیزش را عامل درونی می‌دانند<sup>۲</sup> که رفتار شخص را تحریک می‌کند و به جهتی معین سوق می‌دهد و آن را هماهنگ می‌سازد.<sup>۳</sup> توجه و علاقه‌مندی به هدف، همچنین پی‌بردن به اهمیت و ارزش تحقق آن، از جمله عوامل انگیزشی است که به بروز رفتار و جهت‌دهی آن می‌انجامد. آموزه مهدویت بسته به دورنما و چشم‌اندازی که ارائه می‌کند و متناسب با گرایش خاصی که در نهاد شخص پدید می‌آورد؛ شخص را برمی‌انگیزاند تا در مسیر تحقق چشم‌انداز توجه کافی مبذول دارد و به لوازم آن پایبند باشد. با این بیان، هر چه عوامل برانگیزاننده قوی‌تر و راسخ‌تر باشند، انگیزه فراگیر، در التزام به رفتارهای متعالی و ارزش‌های دینی نیز قوی‌تر خواهد بود.

از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر انگیزش، وجود سلسله‌ای از باورها و ارزش‌های دینی است. این باورها، نه تنها انگیزش افراد را شکل دینی می‌دهند، که حتی در قوت و تداوم بخشیدن به آن نقش بالایی ایفا می‌کنند. معمولاً انگیزه‌های نشأت گرفته نسبت به انگیزه‌های مادی از ایمان، از استحکام و دوام بیش‌تری برخوردارند. در تاریخ زندگانی مؤمنان، موارد فراوانی از انگیزه‌های بسیار قوی، همراه با گام‌های استوار در مقابل دشمنان دین الاهی، یافت می‌شود.

۱. اصطلاح «انگیزه»، اغلب با «انگیزش» مترادف به کار می‌رود. با این حال، می‌توان انگیزه را حالت مشخصی که سبب رفتاری معین می‌شود؛ تعریف کرد. به دیگر سخن، انگیزه اصطلاحی دقیق‌تر از انگیزش است. انگیزش عمل کلی مولد رفتار به شمار می‌رود؛ اما انگیزه حالت اختصاصی رفتار خاص است (ر.ک: علی‌اکبر سیف، ۱۳۸۳: ص ۳۳۷).

۲. تلاش و رفتارهای آدمی به عوامل متعددی، مانند انگیزه (Motive)، علاقه (Interes)، نیاز (Need)، مشوق (Encourage)، ارزش (Value)، نگرش (Attitud)، وابستگی دارد. این عوامل از هم جدا نیستند و بر یکدیگر اثرگذارند.

۳. روان‌شناسان انگیزه‌ها را به گونه‌های مختلفی بیان کرده‌اند؛ از همین رو، دیدگاه‌های بسیار متنوعی درباره عوامل انگیزش ارائه شده است؛ چنان‌که فروید (Froud)، لیبیدو (libido)، انگیزش را اساس نیروی جنبش و فعالیت آدمی می‌شناسند. هرمان‌هسه (Herman Hesse) مفهوم دوگانگی را در نوشته‌ها و آثار خود مهم تلقی می‌کند. گروهی دیگر، مانند موری (Murray) و مزلو (Maslow) نیازها را اساس بروز رفتار می‌دانند (در این زمینه ر.ک: علی‌اکبر سیف، ۱۳۸۳: ص ۳۴۷).

از همه مهم‌تر، این که «انگیزه برتر» به رفتار «ارزش برتر» می‌بخشد و برعکس، «انگیزه پست» حتی رفتار به ظاهر شایسته را به «انحطاط» و «بی‌ارزشی» می‌کشاند.

داشتن هدف و انگیزه، به عنوان اصلی‌ترین رکن برنامه‌ریزی، نقش هدایت و راهبری کلیه تلاش‌های فرد و سازمان را به صورت نقطه‌ای محوری عهده دار است. و مهم‌ترین دستاورد انگیزشی را به همراه دارد. یکی از بایسته‌های کلیدی هدف، عالی بودن آن است. امیرمؤمنان، امام علی علیه السلام در مورد ضرورت و اهمیت اهداف بلند و عالی می‌فرماید: «خیر الهمم أعلاها؛ بهترین هدف‌ها، عالی‌ترین آن‌هاست» (آمدی، ح ۴۹۷۷).

شاید توصیه به داشتن اهداف عالی و بلند در روایات، به این دلیل باشد که داشتن چنین اهدافی افزایش انگیزه افراد را برای به دست آوردن آن اهداف باعث می‌شود. این نکته را نیز امام علی علیه السلام متذکر می‌شوند و می‌فرمایند: «علی قدر الهمم تکون الهموم؛ تلاش و کوشش‌ها به اندازه هدف‌ها خواهند بود» (همان: ح ۶۱۷۸). یعنی هر قدر هدف‌ها عالی‌تر باشند، انگیزه‌های افراد فزونی می‌یابد و افراد برای دستیابی به آن اهداف تلاش بیش‌تر صورت می‌دهند؛ چرا که دستیابی به اهداف عالی و بلند، مشکل‌تر بوده و تلاش و کوشش بیش‌تری می‌طلبد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَبُرَتْ هِمَّتُهُ، كَبُرَ اهْتِمَامُهُ؛ هر کس که هدفش بزرگ و مشکل باشد، تلاش و کوشش او بیش‌تر خواهد بود» (همان: ص ۷۸۵۰). با تتبع در انگیزه‌های آدمی، به طور کلی سه سطح انگیزشی را در انسان‌ها می‌توان تصور کرد. این انگیزه‌ها از پایین‌ترین سطح شروع می‌شود و تا عالی‌ترین سطح انگیزش پیش می‌رود؛ این سطوح به ترتیب عبارتند از:

۱. انگیزه‌های مادی؛<sup>۴</sup>
۲. انگیزه‌های تلفیقی؛
۳. انگیزه‌های معنوی و الهی؛<sup>۵</sup>

۱. آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ح ۴۹۷۷.

۲. همان، ح ۶۱۸۷.

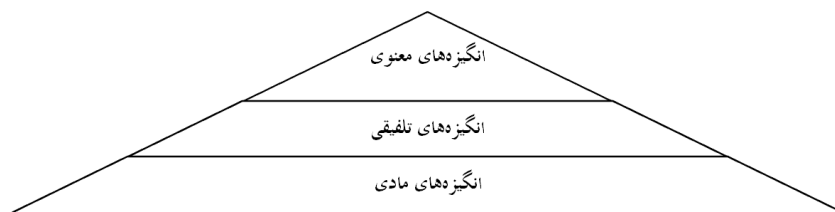
۳. همان، ح ۷۸۵۰.

۴. این نوع انگیزه‌ها معمولاً خواسته‌هایی را شامل می‌شود که با ارضای آن‌ها، نیاز فرد تأمین می‌شود. این انگیزه‌ها چه در ناحیه نیازهای فیزیولوژیک و چه روانی بر خودمحوری افراد استوار است.

۵. انگیزه‌های معنوی، انگیزه‌هایی نشأت گرفته از ایمان به مبدأ و معاد است که محور آن‌ها را وجود



## نمودار شماره ۲. سطوح و مراتب انگیزشی در انسان



بی‌تردید قدرت انگیزشی آموزه مهدویت در عالی‌ترین سطح انگیزشی، یعنی انگیزه‌های معنوی و الهی قرار دارد. اگر اهداف و مأموریت‌های جامعه در جهت اهداف و انگیزه‌های الهی قرار گیرند، در این صورت می‌توانند افراد را از سطح انگیزه‌های مادی، به مرتبه انگیزه‌های تلفیقی برسانند و از این طریق، سطح عملکرد آنان را به لحاظ کمی و کیفی ارتقا بخشند. افرادی که دارای انگیزه‌های تلفیقی هستند و حتی بالاتر، انگیزه‌های الهی دارند، در مقایسه با کسانی که با انگیزه‌های مادی کار می‌کنند، تلاش و جدیت بیشتری از خود نشان می‌دهند و به مراتب، عملکرد بهتری خواهند داشت. انگیزه‌های الهی، مانع هدر دادن و اسراف امکانات و منابع انسانی می‌گردند و افراد را برای نیل به اهداف، به شدت برمی‌انگیزانند.<sup>۱</sup> قدرت انگیزشی باور به مهدویت، دارای چند کارکرد عمده می‌باشد که می‌توان آن را در رفتار «منتظر» مشاهده کرد. انتخاب تکالیف و تلاش برای انجام دادن اعمالی خاص متناسب با منبع انگیزشی، پشتکار و مداومت در انجام دادن فعالیت و سعی در پیشرفت آن، موارد عمده این شاخص‌ها هستند؛ زیرا روان‌شناسان تربیت بر این باورند رفتاری که براساس انگیزش تقویت شود، احتمال تکرار آن افزایش پیدا می‌کند (کریمی، ۱۳۸۵: ص ۱۶۵).

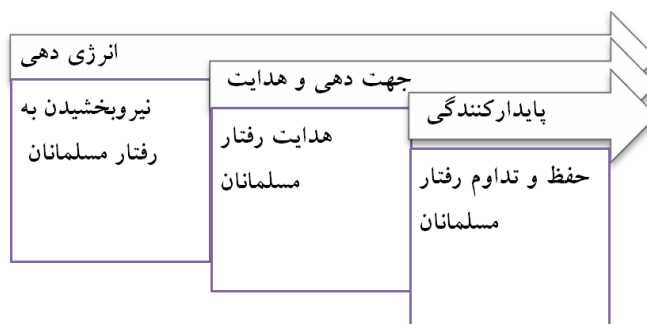
این نکته نیز افزودنی است که قدرت انگیزشی آموزه مهدویت، سازه‌ای است که به طور

....>

مقدس پروردگار تشکیل می‌دهد. در این نوع انگیزه‌ها، نیازهای فطری و گرایش‌های اصیل انسانی به معبود و محبوب واقعی، قوی‌ترین عامل بروز و ظهور رفتارهای شایسته و پسندیده است. شدت و قوت این انگیزه‌ها، به حدی است که می‌تواند نیازهای مادی را بی‌اثر کند و تحت‌الشعاع قرار دهد. ۱. البته احیای انگیزه‌های الهی در جامعه به معنای بی‌توجهی به ارضای نیازهای مادی نمی‌باشد. و در عین توجه و اهتمام به این نیازها، می‌بایست به طور دائم، اهداف و مأموریت‌هایی را که در نهایت، به اهداف و مقاصد خداپسندانه و الهی ختم می‌شوند، به افراد جامعه گوشزد و انگیزه‌های الهی را در آنان احیا و یا تقویت کرد.

مستقیم قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیست؛ ولی وجود آن، از رفتار شخص استنباط می‌شود. خلاصه آن که مهم‌ترین کارکردهای انگیزشی آموزه مهدویت را می‌توان در «انرژی‌دهی»، به معنای نیروبخشیدن به رفتار مسلمانان؛ «جهت‌دهی و هدایت»، به معنای هدایت رفتارهای مسلمانان و در نهایت «پایدارکنندگی و تداوم»، به معنای حفظ و تداوم رفتار مسلمانان دانست.

نمودار شماره ۳. کارکردهای انگیزشی باورداشت آموزه مهدویت



باید با نیم‌نگاهی جست‌وجوگر این واقعیت باشیم که یهودیان بیش‌ترین بهره را در ایجاد قدرت انگیزشی در باورداشت آموزه منجی موعود داشته‌اند. آنان با نماد سرزمین مقدس به اهداف خود رسیده‌اند (سایزر، ۱۳۹۳: ص ۲۸۷ و کریمیان، ۱۳۸۴: ص ۴۵۵). در توضیح باید گفت هیچ گروه قومی بدون ارتباط با یک سرزمین تاریخی نمی‌تواند تداوم داشته باشد. ارتباط با سرزمین تاریخی ضرورتاً به معنای حضور دائمی و مستمر در یک سرزمین نیست؛ بلکه تصور یا ذهنیت این ارتباط هم می‌تواند حس هویت و موجودیت در میان اعضای یک گروه، قومی را برانگیزد. به همین دلیل یهودیان همواره بر ایده سرزمین مقدس و تاریخی‌شان پای فشرده و هیچ‌گاه آن را فراموش نکردند و در تلاش برای تشکیل دولتی خاص خود تلاش ورزیدند. اسطوره‌های یهودی، عمدتاً در ارتباط با سرزمین مقدس شکل یافته و در طول تاریخ متداوماً بازتولید شده و بدین‌گونه، بر تداوم هویتی آن‌ها نقش مهمی داشته‌اند. اشغال فلسطین و نیز مشروعیت آن از دیدگاه یهودیان و مسیحیان صهیونیسم در جهت زمینه‌سازی ظهور مسیحا بوده و برای تقویت انگیزشی باورمندان به ظهور مسیحا از هیچ تلاشی دریغ نکرده‌اند.

## ۲. اندیشه مهدویت و فائق آمدن بر بحران معناداری زندگی

یافتن پاسخ به پرسش از «معنای زندگی» همواره برای انسان اندیشور مهم بوده است؛ به گونه‌ای که بی‌توجهی به پاسخ این پرسش، موجب اوضاع و احوال شکننده‌ای می‌شود که امروزه آن را «بحران معنا»<sup>۱</sup> می‌خوانند.

مسائل و مشکلات مربوط به مبدأ و منشأ، چگونگی و چرایی سرنوشت ملت، فرهنگ و تمدن بشر، اندیشه میلیون‌ها انسان و همچنین مورد توجه همه ادیان، اعم از الهی و غیر الهی در طول تاریخ بوده است. این واقعیت نمودار تلاش فزاینده‌ای است که در زمینه تفسیرهای فرآیندهای تاریخی، از سوی اندیشمندان و فیلسوفان هر جامعه صورت گرفته است.

معناگرایی و توجه به معنای زندگی، امری فطری است که به خوبی در مطالعات تجربی هم به اثبات رسیده است. به همین ترتیب، در مسایل فرهنگی و تمدنی نیز معنا، معنویت و وجود نرم‌افزار معنابخشی، هسته اولیه شکل‌گیری هر تمدن و بستر زندگی واقعی بشر بوده و می‌باشد.

تلاش برای جستن معنایی در زندگی، اولین نیروی محرکه و انگیزه هر فرد است. باید دانست که کوشش فرد در جستن معنایی و ارزش زندگی ممکن است هیجان را در او ایجاد کند و این، مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که به بقای فرد کمک می‌کند و او را برای تغییرات نگرشی مستعد می‌سازد.

مراد از نقش اندیشه مهدویت در معنادار کردن زندگی، این است که مهدی‌باوری می‌تواند زندگی جمعی بشر را در بعد جمعی، به معنای حیات یک امت و حیات تاریخی بشر، معنادار و قابل فهم کند.<sup>۲</sup> البته این را می‌توان درباره معنادار کردن جهان هستی نیز ادعا کرد. به عنوان

---

۱. از نشانه‌های بحران معنا در جهان معاصر، رویکرد روزافزون انسان معاصر به دین و معنویت و حتی برخی از عرفان‌های کاذب است. حس فطری حقیقت‌جویی بشر و نیاز به مکتبی جامع‌نگر، سرخوردگی شدید انسان از خلأ روحی، معنایی و معنوی، سرخوردگی از نابسامانی روزافزون تمدن مادی و سرخوردگی از انحطاط شدید اخلاقی و معنوی تمدن مادی؛ از جمله عوامل تشدید کننده بحران معنا در جهان معاصر است.

۲. فرصت یادآوری این نکته را مغتنم می‌شمارم که موضوع «معنای زندگی» زوایای پنهانی را در خود جای داده است. در وهله نخست با دو رویکرد می‌توان به این موضوع نگریست: اول، معنای زندگی بشر و دوم، معنای جهان هستی. از معنای زندگی بشر، هم می‌توان زندگی فردی را اراده کرد و هم زندگی جمعی را. خود معنای زندگی جمعی را نیز می‌توان به سه صورت در نظر گرفت: معنای زندگی یک جماعت یا امت (که حیات آن جماعت یا امت را قابل فهم می‌کند)؛ معنای زندگی

مثال مهدی‌باور مؤمن در پرتو آموزه مهدویت می‌تواند درک کند که تاریخ بشر و حتی جهان چه سیری را طی کرده، و طی می‌کند؛ کدام مراحل را پیش‌رو دارد و هر مرحله از چه ویژگی‌های معنوی و مادی برخوردار است؛ تاریخ بشر با چه فرود و فرازی سیر می‌کند؛ پایان آن چگونه رقم می‌خورد؛ اکنون او و دیگر مردمان جهان کجای این تاریخ ایستاده؛ چه می‌کنند؛ و چه باید بکنند. و سرانجام این که با ظهور مهدی موعود و برپایی حاکمیت او بر جهان چگونه این همه حوادث تلخ و شیرین توجیهی در خور و مقصدی ارزنده می‌یابد. یکی از مهم‌ترین عوامل معنادار کردن حیات تاریخی بشر، بینشی است که اندیشه مهدویت به ما می‌دهد. آموزه مهدویت، اجزا و عناصر حیات بشری را در یک ترکیب و سامانه معنادار و قابل فهم به گونه‌ای تعریف می‌کند که مانند یک تابلو نقاشی یا هر چیز قابل درکی از این دست، به نظر آید.

مهم‌ترین ویژگی آموزه مهدویت در تبیین حرکت تاریخی و سیر تکاملی آن، به نقش اراده‌های انسانی در حرکت تکاملی تاریخ برمی‌گردد. در حالی که مشکل نظریه‌های ارائه شده در فلسفه نظری تاریخ جبری بودن و ادعای علمی بودن آن‌ها است؛ در اندیشه قرآنی، حرکت تاریخ جبری نیست.<sup>۱</sup>

چون ژرف بنگریم، اسلام گستره تاریخ و مسیر حرکت تاریخ را درست‌تیزه جویی‌های حق و باطل و غلبه حق را فرجام این ستیزش تاریخی می‌داند. بر مبنای مکتب اسلام، موضع‌گیری ارادی انسان در برابر دو جریان ولایت حق و باطل قرار دارد. اراده‌های انسانی، هنگامی که جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند یا در جهت حق پیش می‌روند و یا جهت گیری باطل دارند؛ از این رو؛ دو قطب و نظام تاریخی حق و باطل، یکی بر محور اولیای الهی و پیامبران و دیگری بر محور فراعین و طواغیت و مستکبران تاریخ شکل می‌گیرد.

هریک از دو جبهه حق و باطل، در حرکت خود به دنبال گسترش توسعه خویش هستند و به همین دلیل، این دو جبهه در طول تاریخ درگیر هستند. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ بشر وجود دارد، تعارض ایمان و کفر و عبودیت و استکبار است. تشدید تضاد و تعارض میان

...→

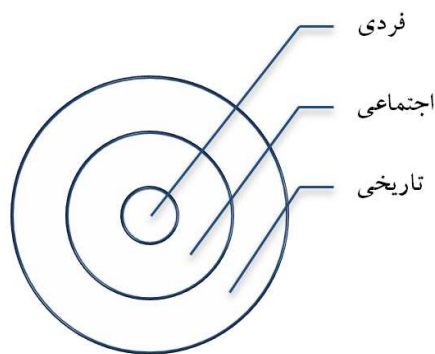
اجتماعی (آنچه زندگی در قالب اجتماع را قابل فهم می‌کند) و معنای زندگی تاریخی (آنچه حیات تاریخی بشر را قابل فهم می‌سازد، که با فلسفه تاریخ نیز قرابت زیادی دارد).

۱. بدیهی است چنین برداشتی از قرآن به معنی پیش‌بینی کامل آینده نیست (آن گونه که در فلسفه تاریخ آمده است). قرآن در مورد تاریخ، اعتقادی به تحمیل اراده الهی ندارد، بلکه این انسان است که با آزادی کامل سازنده آینده جامعه انسانی است.

جبهه حق و باطل، سبب پیدایش دگرگونی‌های بنیادی در جامعه و تاریخ است (پایدار، ۱۳۳۶: ص ۲۰۴). این کشمکش و تعارض با گذشت زمان، عمق بیش‌تری پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

در فلسفه متعالی تاریخی اسلام و نیز اندیشه نجات‌گرایانه مهدویت، انسان، موجودی محکوم به جبر نمی‌باشد؛ به گونه‌ای که رفتار او به علتی خارج از اختیار او مستند باشد. اراده انسان در حوادث زندگی فردی، اجتماعی و تاریخی او سهم بسزایی دارد. حرکت انسان و تاریخ رفتاری تخلف‌ناپذیر نیست، بلکه انسان‌ها بر سرنوشت حرکت اجتماعی و مسیر تاریخی خود تأثیرگذار بوده و ایفای نقش می‌کنند (میر باقری، ۱۳۹۰: ص ۴۷). البته سهم تأثیر این اراده‌ها یکسان نمی‌باشد. بعضی از اراده‌ها، اراده‌های محوری در طول تاریخ می‌باشند. و بر کل حرکت تاریخی اثر گذارند. به عنوان مثال پیامبران اولوالعزم از یک سو و فراعنه تاریخ از سوی دیگر، انسان‌هایی هستند که اراده آنان بر جریان تاریخ اثرگذار است. آحاد انسانی نیز به نسبت، در فرآیند جامعه و تاریخ و سیر تکاملی آن حضور دارند. براین اساس، می‌توان اراده‌های انسانی را از حیث تأثیرگذاری آن‌ها در حرکت تاریخ و نیز ظهور منجی به سه سطح «فردی»، «اجتماعی» و «تاریخی» تقسیم کرد. (همان.)

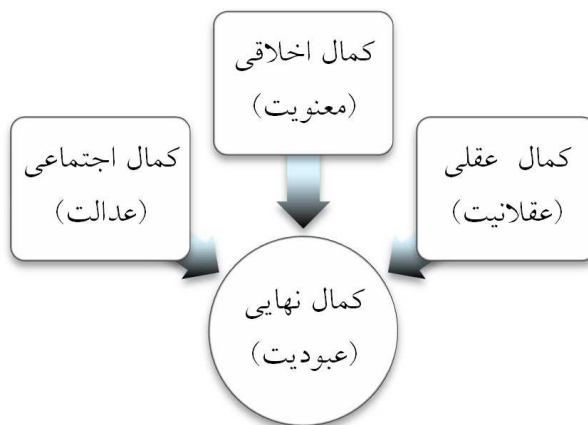
نمودار شماره ۴. سطح‌شناسی اراده‌های انسانی در حرکت تاریخ



۱. اگر بپذیریم که همواره در طول تاریخ دو جریان حق و باطل و ایمان و کفر وجود داشته و بپذیریم که غلبه در نهایت با جبهه حق است؛ سرانجام تاریخ نیز ظهور ولایت الهی در سراسرجهان است که از آن به «عصر ظهور» تعبیر می‌شود. پیروزی حق بر باطل یکی از سنت‌های الهی است؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «سنت الهی [قانون و نظام ربانی] بر این بوده [که حق بر باطل غالب شود] و ابدا در این سنت خدا تغییری نخواهی یافت». (فتح: ۲۳).

۳. سامان‌یابی رویکردها و سازکارهای اخلاقی با الگوگیری از مدل اخلاقی عصر ظهور در پرتو آرمان مدینه فاضله آتی می‌توان به آسیب‌شناسی وضعیت امروز جوامع بشری پرداخت؛ بدین معنا که می‌توان وضعیت فعلی خود را سنجید و میزان تناسب و سازگاری آن را با وضعیت آرمانی مشخص ساخت. می‌توان معین کرد که از وضعیت آرمانی به چه میزان فاصله داریم؛ تا در نهایت، برای کم‌کردن فاصله وضعیت امروز خود با وضعیت آرمانی بکوشیم. بی‌تردید، نقش الگوهای تاریخی و ملی در این جهت بسیار مهم بوده و در صورت بیان مستمر و بروز این آرمان‌ها و الگوها برای نسل‌های جدید، می‌توان قدرت بی‌پایانی در بسیج پتانسیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برای تحقق از موجودیت یک ملت و جامعه و صیانت از آن پدید آورد. حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام فقط پیش‌بینی و الگوسازی برای آینده نیست، بلکه مدل و الگوی زندگی امروزین نیز می‌باشد. این ایده، هم نظر به حال دارد و هم نظر به آینده و ما می‌توانیم از الگوهای اخلاقی آن برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی و معنوی جوامع استفاده کنیم و هم در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره بگیریم. قرب الاهی و عبودیت؛ کمال نهایی، مراد و مطلوب انسان‌های کامل و مبدأ و مقصد اعلا‌ی حرکت تکاملی بشر و اساس تعلیم پیامبران بوده است.

نمودار شماره ۵. ساخت‌های کمال بشریت در عصر ظهور

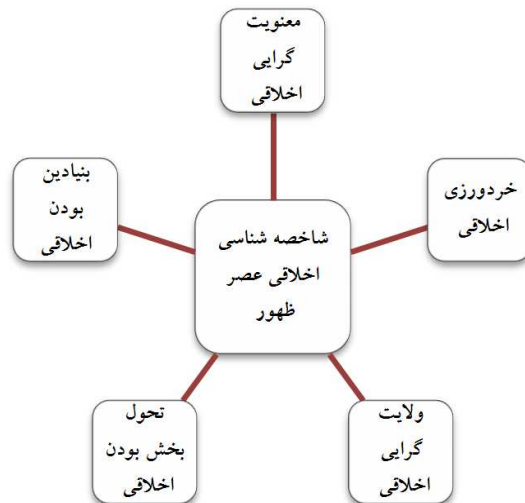


با مراجعه به روایات و تفاسیر، به روشنی در می‌یابیم که با ظهور حجت حق و امام کل، حضرت مهدی علیه السلام تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی صورت می‌گیرد. او با شیوه‌ها و سازوکارهای متنوع و فراگیری که از جهت هدایت، تعلیم، تربیت، اصلاح و... اتخاذ می‌کند؛

زمینه‌های رشد فکری، فرهنگی و تمدنی انسان‌ها را فراهم می‌سازد و در چنین جامعه‌ای کمال نهایی تحقق پیدا می‌کند.

«معنویت‌گرایی اخلاقی»، «خردورزی اخلاقی»<sup>۱</sup>، «ولایت‌گرایی اخلاقی»<sup>۲</sup>، «جامع و بنیادین بودن اخلاق»<sup>۳</sup> و «تحول‌بخش بودن اخلاقی»<sup>۴</sup>؛ مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی عصر ظهور است که می‌تواند به مثابه الگویی برای جامعه منتظر نقش‌آفرینی کند.

نمودار شماره ۶. شاخصه‌های اخلاقی عصر ظهور



۱. اصول اخلاقی و تربیتی عصر ظهور عبارتند از: «اصل ارجمندی و شرافت انسان»، «اصل مساوات و برابری انسان‌ها»، «اصل اراده و دانایی انسان»، «اصل چند بعدی بودن انسان»، «اصل جهت‌داری انسان»، «اصل جهت‌داری زندگی» و «اصل توانایی و ظرفیت انسان‌ها» (ر.ک: رحیم کارگر، ۱۳۸۹: ص ۱۲۸).
۲. داشتن الگو و اسوه‌های روشن و کامل برای تربیت و تعالی انسان‌ها، ارائه شاخص‌ها و ملاک‌های رشد و تکامل همه جانبه با توجه به سیره و رفتار اسوه‌های دینی و امکان رشد و بالندگی مداوم و پویا در پرتو تربیت الهی و ایمانی از مهم‌ترین شاخصه‌های تربیت امامت و ولایت‌محور است.
۳. به معنای رویکرد هدایت‌گرایانه، تعالی‌بخش، تحول‌گرایانه، بهسازانه، مشکل‌زدایانه، درمان‌گرایانه و بشارت‌گرایانه به اخلاق است. (ر.ک: همان، ص ۲۰۴).
۴. اصلاح‌گرا و تحول‌بخش بودن اخلاقی در عصر ظهور، به معنای اصلاح و تغییر الگوهای اخلاقی، نظیر «باورها و بینش‌ها»، «عادت‌ها و منش‌ها»، «خلقیات و خصلت‌ها»، «ایده‌ها و ارزش‌ها»، «نیازها و خواسته‌ها» و «آداب و رسوم» است.

سازوکارهای امام عصر علیه السلام در نهادینه‌سازی «بصیرت اخلاقی»<sup>۱</sup> نیز می‌تواند الگویی برای جامعه منتظر باشد. مهم‌ترین سازوکارهای حضرت در این جهت عبارتند از: «شکوفاسازی عقل فردی و جمعی»<sup>۲</sup>، «فرهنگ‌سازی جامع»<sup>۳</sup>، «غنابخشی روحی»<sup>۴</sup> و «پررنگ کردن ماهیت عبادی انسان»<sup>۵</sup>.

افزودنی است که در این جستار، صرفاً بر الگوگیری اخلاقی از عصر ظهور تأکید می‌شود و به هیچ وجه تبیین ویژگی‌ها و سازوکارهای رسیدن به بصیرت اخلاقی در عصر ظهور رسالت این پژوهش نمی‌باشد.

#### ۴. ایجاد مکانیسم کنترل اجتماعی (پیشگیری خودآگاهانه از ناراستی‌ها)

بازشناسی اهمیت مهار و کنترل رفتاری افراد در زندگی، تأثیر عمیق آن را بر کشمکش‌های روزانه نشان می‌دهد. از منظر پژوهشگران، مشکلات شخصی و اجتماعی، که تعداد زیادی از شهروندان امروزی را متأثر ساخته، برخاسته از شکست در خودمهارگری و کنترل اجتماعی می‌باشد (رفیعی هنر، ۱۳۹۰: ص ۳۱).

در همه جوامع انسانی، نوعی کنترل اجتماعی مبتنی بر هنجارهای مقبول و سنت‌های

۱. نگارنده این سطور از بصیرت اخلاقی، رشد و بالندگی توأم فکری و اخلاقی انسان، جهت رسیدن به کمال نهایی و دستیابی به روشن‌بینی دینی و دانایی معنوی را که به تزکیه و تهذیب انسان و دوری از ناراستی‌ها و کژتابی‌های گوناگون منجر می‌گردد؛ اراده کرده است (برای چیستی بصیرت و نیز جایگاه آن در اخلاق قدسی ر.ک: خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۳: ص ۱۸۹؛ مختار امینیان، ۱۳۸۱: ص ۱۸؛ عباس کی‌منش، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۲۴۰ و رحیم کارگر، ۱۳۷۹: ص ۱۹).

۲. مهم‌ترین مکانیسم رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی توجه ویژه دین به شکوفا کردن عقل و خرد آدمی. عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند متعال است و شکوفاسازی آن رسالت تمامی ادیان آسمانی بوده است. در روایتی این سازوکار چنین آمده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ كَمَّلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۵).

۳. «يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ...» (ر.ک: عیاشی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۷).

۴. یکی از سازوکارهای بسیار مهم در تغییر و تحولات روحی انسان‌ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته‌های فزاینده دنیوی، استغناء روحی انسان‌ها است. در روایتی این مهم در عصر ظهور این‌گونه ترسیم شده است: «وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ خداوند متعال بی‌نیازی را در دل‌های این امت قرار می‌دهد» (ر.ک: اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۷۴).

۵. «ابشروا بالمهدى ... يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَ يَسَعُهُمْ غَدْلَهُ» (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۷۹).



متداول بر چارچوب رفتارهای اجتماعی مردم نظارت می‌کند و گرچه هم‌نویان را تشویق می‌کند؛ بیش‌تر بر تنبیه هنجارشکنان و مخالفان تأکید می‌ورزد. به دیگر سخن، ابتدا می‌بایست ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی به فرد آموخته شود و سپس رفتار او به وسیله «کنترل اجتماعی» زیر نظارت قرار گیرد.

برای تنظیم رفتارهای مقبول و جلوگیری از بی‌نظمی در جوامع مکانیسم‌های مختلفی وجود دارند که عبارتند از:

۱. مکانیسم‌های رسمی: بر عنصر حقوقی و قانونی کنترل اجتماعی مبتنی است که سرپیچی از آن‌ها کیفر به دنبال دارد.

۲. مکانیسم‌های غیر رسمی: در عرصه رویارویی اجتماعی اعضای جامعه و در خانواده، مدرسه، محل کار و ... تحقق می‌یابد. در این حالت، حفظ آبرو و ترس از بی‌آبرویی و یا بی‌احترامی، فرد را از هنجارشکنی باز می‌دارد (صدیق، ۱۳۸۹: ص ۴۵).

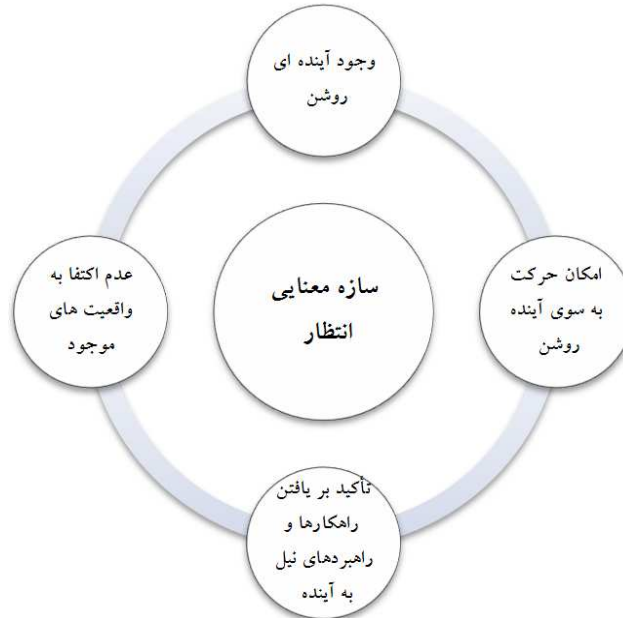
باورداشت مهدویت، یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل اجتماعی از سنخ غیررسمی است. بررسی آموزه مهدویت، این فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که ما می‌توانیم از طریق این آموزه، شیوه‌ها و فنونی را در جهت ارتقای خودمهارگری افراد طراحی کنیم و آن را به طور عملیاتی در حیطه‌های مختلف فردی و اجتماعی برای حفظ سلامت روانی و ارتقای سلامت معنوی به کار گیریم. بر اساس بررسی و تحلیل آموزه مهدویت، به چهار شیوه می‌توان به ارتقای خودمهارگری اجتماعی همت گماشت. در ذیل، به این چهار شیوه اشاره می‌شود:

اولین شیوه «تقابل با طفره‌روی اجتماعی» در سایه باورداشت آموزه مهدویت است. این امر را می‌بایست در سازه معنایی انتظار جست و جو کرد. انتظار چهار الزام را به دنبال خواهد داشت: نخست، عدم اکتفا به واقعیت‌های موجود؛ دوم، وجود واقعیتی متعالی و برین در فراسوی افق و واقعیت‌های موجود؛ سوم، امکان حرکت انسان‌ها از واقعیت‌های موجود به سوی واقعیت برین و چهارم، تأکید بر تکاپو و جست‌وجوی انسان‌ها برای یافتن ابزارهایی که واقعیت موجود را به سوی آینده روشن سوق می‌دهد. در این نگرش، فاصله زمانی طی مسیر از وضع موجود به وضع آرمانی و مطلوب، چندان در خور اهمیت تلقی نمی‌شود.

نتیجه چنین رویکردی توجه به چالش‌ها و کاستی‌ها در عرصه اجتماع و تلاش برای حل آن‌ها می‌باشد. انتظار در رویکرد تمدنی به زمینه‌سازی تعریف می‌شود و در این نگرش پدیده «طفره‌روی اجتماعی» به شدت رد می‌شود.



نمودار شماره ۷. فرایند تقابل با «طفره‌روی اجتماعی» در سازه معنایی انتظار



شیوه دومی که در آن، آموزه مهدویت، خودمهارگری اجتماعی را تسهیل می‌کند؛ از طریق ارائه «اهداف و معیارهای روشن» است. افراد هویت‌یافته در سایه باورداشت آموزه مهدویت، وضعیت اخلاقی خود را به راحتی دستخوش تغییرات نمی‌کنند. از این‌رو، اعتقاد راسخ‌تری در رفتارهای خود دارند؛ چراکه می‌دانند انجام دادن چه کاری درست و انجام دادن چه کاری نادرست است. آموزه مهدویت اولاً، هدف روشنی را برای زندگی رقم می‌زند؛ ثانیاً، آن هدف را در جهت رشد توانایی‌های روحی افراد قرار داده است.

اما آن‌چه می‌توان ادعا کرد، این است که در سایه باورداشت آموزه مهدویت، هویتی به دست می‌آید که معنای خاص خودش را دارد که می‌توان از آن به «هویت منتظرانه» تعبیر کرد. به عبارت دیگر، آموزه مهدویت از یک سو، ویژگی‌های مشترکی را در میان پیروان خود به ارمغان می‌آورد و از سوی دیگر، منتظران را از تمایزی روشن نسبت به دیگر گروه‌ها برخوردار می‌کند. به طور کلی، شکل‌گیری هویت مذکور بر نوع باورها و رفتارهای افراد مبتنی می‌باشد.

مسلمانانی که هویت منتظرانه را پذیرفته‌اند، به دلیل شناخت هدف خود، هیچ‌گاه در مسیر زندگی، سرگشته نمی‌شوند و با اهداف خود قطع ارتباط نمی‌کنند و همواره برای مهار

خویشتن در برابر تکانه‌های مختلف، دلیل و منطقی به نام «رسیدن به هدف متعالی»  
راسرلوحه رفتارهای خودقرار می‌دهند.

سومین شیوه در تحقق خودکنترلی اجتماعی «تعیین مصادیق مهار» است. آموزه مهدویت  
با ارائه مصادیق اطاعت و معصیت در حیطه‌های فردی و اجتماعی در سایه امام‌باوری؛ راه  
روشنی را پیش‌روی باورمندان به این آموزه گشوده است. مهم‌ترین مأموریت اخلاقی منتظران  
در جامعه، در قالب «معرفت امام»، «اطاعت امام»، «محبت امام» و «حمایت از امام» تجلی  
می‌یابد.

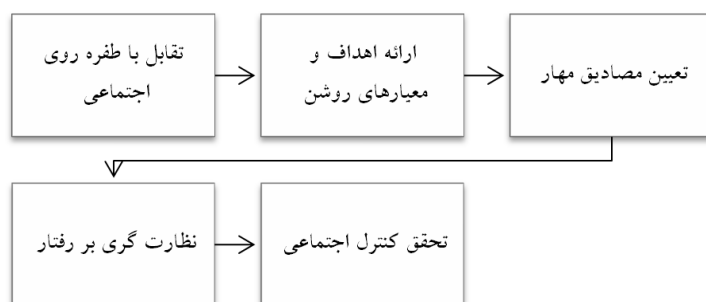
در نهایت «نظارت‌گری بر رفتار» از مهم‌ترین شیوه‌های تحقق خودکنترلی اجتماعی در  
سایه باورداشت آموزه مهدویت است. نظارت‌گری غالباً برای موفقیت در تلاش‌های  
خودمهارگری عامل تعیین‌کننده‌ای است.

طبیعی است برای این‌که بتوان رفتار و پندار انسان را دگرگون کرد و آن‌ها را در مسیر  
اصلاح و سازندگی واقعی قرار داد؛ باید برنامه‌ای پایدار و اثرگذار برای او ارائه کرد و در ضمن  
آن، بر رفتارها و هنجارشکنی‌های وی نظارتی جامع و کامل صورت داد. در جامعه شیعی،  
عنصر نظارت بر رفتار و کردار با باورداشت امامت، معنای دیگری می‌یابد. این نظارت و  
اثرگذاری ژرف و درونی، براساس ولایت هدایت و پرورش معنوی امام معصوم علیه‌السلام صورت  
می‌گیرد. هدایت معنوی و ارتقا و پرورش فرد و جامعه، بر عهده پیامبران و امامان علیهم‌السلام است و  
مستلزم اختیارات ویژه و قدرتی است که به وسیله آن، بایستی بر اعمال نظارت داشته باشند.  
در جامعه منتظر، افراد براساس احساس نظارت ولی عصر علیه‌السلام و شرم حضور، نه تنها به  
اصلاح خویش مشغولند، بلکه درصدد اصلاح دیگران نیز هستند؛ چون مؤمنان براساس آن،  
همواره خود را در محضر حضرت ولی عصر علیه‌السلام می‌بینند و تردید ندارند که امام شاهد و ناظر  
بر اعمال ایشان است.<sup>۱</sup>



۱. «فإننا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ؛ ما بر اخبار و احوالتان آگاهیم و هیچ  
چیزی از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست» (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۹۷؛ و برای اطلاع  
تفصیلی ر.ک: کلینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۱۹، کتاب الحجّه: بابُ عرض الأعمال علی النَّبِیِّ وَ الْأئمَّة).

نمودار شماره ۸. فرایند تحقق کنترل اجتماعی در سایه باورداشت آموزه مهدویت



### ۵. مسئله‌آفرینی در عرصه نظام اخلاقی تمدن اسلامی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدنی اسلام؛ «مسئله‌آفرینی» و «مسئله‌سازی» است. مسئله‌آفرینی یعنی خلق عرصه‌های جدید کاوش و پژوهش در عرصه اخلاقی.

باید افزود که در عرصه رویکرد اخلاقی به آموزه مهدویت، مسئله‌ای که باید نزد اصحاب علوم انسانی مسئله باشد؛ مسئله نیست و بالعکس مسائلی که در ردیف مسائل اخلاقی جامعه ما نبوده یا از اولویت‌های اول محسوب نمی‌شوند؛ مسئله تحقیق قلمداد می‌شوند. یکی از راه‌های درمان این معضل، رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت و جایگاه‌شناسی این آموزه در نظام اخلاقی تمدن اسلامی است.

برخی از مهم‌ترین مسائلی که در پیوند میان اخلاق و آموزه مهدویت در رویکرد تمدنی پدید می‌آید، عبارتند از:

نمونه‌شناسی عینی مسئله‌آفرینی آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی

ردیف	طرح مسئله
۱	طراحی مدل مفهومی نظام مطالعات اخلاقی در عرصه مهدویت، مبتنی بر رویکرد تمدنی
۲	واکاوی امکان تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت منتظرانه
۳	فرایند معناجویی زندگی در سایه باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در ایجاد حیات اجتماعی مؤمنانه
۴	راهکارهای اخلاقی برآمده از باورداشت مهدویت در مواجهه با جاهلیت مدرن
۵	بررسی پیوندهای دوسویه سبک زندگی منتظرانه و سلامت اجتماعی
۶	تبیین جایگاه اخلاقی صبر در برابر گناه در آخرالزمان و نقش آن در بصیرت تمدنی

ردیف	طرح مسئله
۷	نقش باورداشت آموزه مهدویت در برخورد اخلاقی با تمایزات فرهنگی در تمدن اسلامی
۸	ساختار نظام‌مند و مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در ادعیه و زیارات مهدوی
۹	نقش امام باوری در تحقق امنیت اخلاقی در روزگار غیبت
۱۰	بررسی ابعاد و ساحت‌های امنیت اخلاقی در عصر ظهور و نقش الگویی آن در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۱۱	تبیین سازوکارهای تحقق امنیت اخلاقی در عصر ظهور و نقش الگویی آن در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۱۲	مدل تعامل اخلاقی با امام در روزگار غیبت و بررسی تطبیقی آن با معنویت‌های نوظهور
۱۳	تأملات روش‌شناختی در بررسی نقش اخلاقی و تربیتی باورداشت آموزه مهدویت
۱۴	گونه‌شناسی نظریه‌ها در ظرفیت‌سنجی باورداشت آموزه مهدویت در عرصه اخلاق و تربیت
۱۵	جایگاه‌شناسی پیوند با انسان کامل در ساختار و اضلاع تمدن اسلامی
۱۶	تحلیل عوامل اخلاقی برآمدن تمدن‌ها
۱۷	نقش اراده انسانی در ساخت تمدن
۱۸	قلمرو، مراتب و سطح مسئولیت اخلاقی باور به ظهور منجی
۱۹	آسیب‌شناسی مهدویت‌پژوهی معاصر با رویکرد اخلاقی و تربیتی
۲۰	بررسی اصول اخلاق اجتماعی در جامعه منتظر از دیدگاه صحیفه سجادیه
۲۱	سازه معنایی انتظار و نقش آن در تربیت الگویی
۲۲	معیارشناسی بصیرت اخلاقی در مواجهه با فتنه‌های آخرالزمانی
۲۳	اهداف، اصول و روش‌های تحقق تربیت منتظرانه
۲۴	شاخصه‌شناسی تربیت اجتماعی در جامعه منتظر از دیدگاه قرآن کریم و روایات
۲۵	گفتمان انتظار و هویت‌بخشی فرهنگی و تمدنی به انسان مسلمان در عصر پسا مدرن
۲۶	چارچوب مفهومی «هویت منتظرانه» و ملاحظات عملی تعمیق آن در جامعه
۲۷	چیستی «اضطرار به حجت» و دلالت‌های اخلاقی و تربیتی آن در ارتقای نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۲۸	بررسی تأثیر باورداشت عرضه اعمال بر امام حی بر درونی‌سازی ارزش اخلاقی حیا و عفت
۲۹	موضوع‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، معطوف به «معرفت امام» در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۳۰	موضوع‌شناسی گزاره‌های اخلاقی معطوف به «اطاعت امام» در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۳۱	موضوع‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، معطوف به «محبت امام» در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۳۲	ساختارشناسی جامعه مطلوب اخلاقی از منظر ادعیه و زیارات مهدوی
۳۳	تدوین الگوی بومی سنجش آثار تربیتی امام‌باوری در جامعه
۳۴	تحلیل اثربخشی «امید به آینده روشن» در تحقق بصیرت اخلاقی
۳۵	نقش راهبردی اخلاق زمینه‌ساز در همگرایی اجتماعی در تمدن اسلامی
۳۶	نقش باورداشت آموزه مهدویت در تحقق تربیت اجتماعی در تمدن اسلامی

ردیف	طرح مسئله
۳۷	اخلاق زیست‌محیطی در عصر ظهور (سازوکارها و مکانیزم‌ها، زمینه‌ها و پیامدها) و نقش الگویی آن در تمدن اسلامی
۳۸	روش‌شناسی انتقال مفاهیم تربیتی در ادعیه و زیارات مهدوی
۳۹	الگوی تغییر و تحول اخلاقی و تربیتی، از منظر ادعیه و زیارات مهدوی
۴۰	نیازسنجی پژوهشی در عرصه مطالعات اخلاقی و آموزه مهدویت
۴۱	طراحی الگوی آینده‌پژوهانه اسناد سیاست‌گذاری در عرصه رویکرد تربیتی به مهدویت
۴۲	امکان‌سنجی ظرفیت تقابل گفتمان انتظار با چالش‌های تربیتی تمدن غرب
۴۳	نقش پیشگیرانه امام‌باوری در کنترل فساد اداری
۴۴	جایگاه تربیت الگویی در جامعه منتظر و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی
۴۵	نقش امام‌باوری بر سنخ رویکرد به دنیا و دلالت‌های تربیتی آن در نظام اخلاقی تمدن اسلامی
۴۶	شناسایی و اعتبارسنجی شاخص‌های رویکرد اخلاقی مطلوب به آموزه مهدویت با رویکرد تمدنی
۴۷	مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای در سازمان با الگوگرفتن از آموزه مهدویت
۴۸	بازنمایی نقش تربیتی آموزه مهدویت در تقابل با «طفره‌روی اجتماعی» در جامعه
۴۹	تحلیل ارتباطی سیره معصومان <small>علیهم‌السلام</small> در نهادینه‌سازی پیام‌های تربیتی امام‌باوری
۵۰	بررسی تطبیقی مقایسه اثربخشی تربیتی باور به انتظار مهدی موعود در شیعه و مسیح‌باوری در مسیحیت
۵۱	نقش منجی‌باوری در تسکین غم تنهایی و مرگ
۵۲	نقش آموزه منجی موعود در رنج‌زدایی و کاهش آلام بشری
۵۳	بررسی کارکردگرایانه باور به آموزه منجی موعود در تحقق روحیه مثبت‌اندیشی در زندگی

## نتیجه‌گیری

با اندیشه در آنچه گذشت، به ویژه با پرسشی‌هایی که در پیوند با هر یک، ذهن را درگیر می‌کند، به مهم‌ترین نتایج بحث اشاره می‌شود:

- فرایند اثرگذاری اخلاقی باورداشت آموزه مهدویت از استحکام باور به مهدویت آغاز می‌گردد؛ زیرا با تغییر افکار و هیجان‌های شخصی، رفتار انسان نیز تغییر می‌کند. طبیعی است که تغییر در رفتارهای همگانی در گرو تغییر در رفتارهای گروهی و فردی است.
- به نظر می‌رسد تحقق «جامعه منتظر و زمینه‌ساز»، مهم‌ترین رسالت گفتمان اخلاق‌محور در رویکرد اخلاقی به آموزه مهدویت است؛ جامعه‌ای که از حیث فردی و اجتماعی دارای شاخصه‌های اخلاقی می‌باشد.



۳. آموزه مهدویت به باورمندانش هویت می‌دهد؛ زیرا وقتی که منتظر بدانند کیست و چه نقشی در جامعه دارد؛ بر نیازمندی‌ها، تمایلات، توانایی‌ها، ضعف‌ها، استعدادها و مسئولیت‌های خود معرفت پیدا می‌کند.

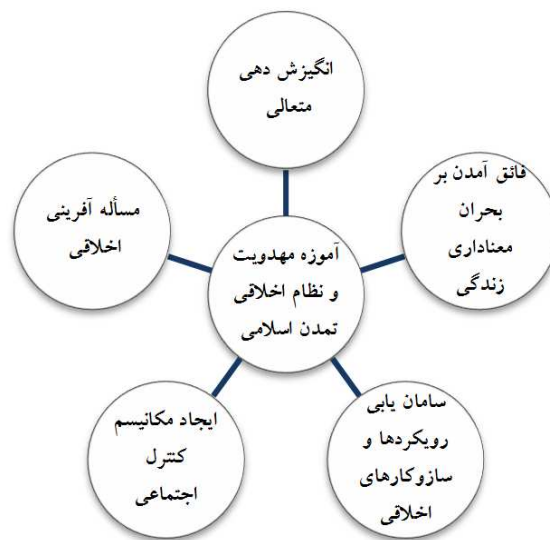
۴. قدرت انگیزشی باور به مهدویت، سبب می‌گردد افراد به اجرا و تداوم رفتارهای خاص متناسب با انتظار متمایل شوند. در حقیقت، باور به مهدویت، بعد نیروزایی دارد؛ یعنی قدرت انگیزشی که منتظر را در موقعیت‌های مختلف فعال می‌کند.

۵. باور به لزوم تغییر به همراه اقدام عملی در جهت تغییر وضع موجود، مهم‌ترین اهرم خلق رفتار متناسب با تغییر است.

۶. در پرتو آرمان مدینه فاضله عصر ظهور که جامعه‌ای کاملاً اخلاقی است؛ می‌توان به آسیب‌شناسی اخلاقی وضعیت امروز جامعه خویش پردازیم.

۷. باورداشت آموزه مهدویت، به خلق مسائل مهم و کاربردی در حیطه نظام اخلاقی تمدن کمک می‌کند و عرصه‌های جدیدی را در این زمینه پیش روی ما می‌گذارد.

نمودار شماره ۹. برون‌داد پیوند آموزه مهدویت و نظام اخلاقی در تمدن اسلامی.



## منابع

۱. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، تبریز، مکتبه هاشمی.
۲. اسلاوین، رابرت ای (۱۳۸۵). *روان‌شناسی تربیتی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر روان.
۳. اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. امینیان، مختار (۱۳۸۱). *میانی اخلاق اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
۵. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۳). *منازل السائرین*، ترجمه و شرح علی شیروانی، تهران، الزهراء.
۶. پایدار، حبیب الله (۱۳۳۶). *برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. پیتریچ، پال آر و شانک، ایل اچ (۱۳۸۵). *انگیزش در تعلیم و تربیت*، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران، نشر علم.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴). *مدیریت در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *جستاری نظری در باب تمدن*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *آینده فرهنگ‌ها*، ترجمه زهرا فروزان سپهر، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
۱۱. رادمنش، عزت‌الله (۱۳۷۵). *کلیات عقاید ابن‌خلدون درباره فلسفه، تاریخ و تمدن*، تهران، انتشارات قلم.
۱۲. رفیعی‌هنر، حمید و جان بزرگی، مسعود (بهار ۱۳۹۰). «*رابطه جهت‌گیری مذهبی و خودمهارگری*»، فصلنامه *روان‌شناسی و دین*، سال سوم، شماره ۱.
۱۳. رندال، هرمن (۱۳۷۶). *سیر تکامل عقل نوین*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر علمی فرهنگی.
۱۴. سایزر، استیون، (۱۳۹۳). *صهیونیسم مسیحی*، ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم، کتاب طه.
۱۵. سبحانی‌نیا، محمدتقی، (بی تا). «*نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور*»، فصلنامه مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۶. سیف، علی اکبر، (۱۳۸۳). *روان‌شناسی پرورشی*، تهران، آگاه.
۱۷. صدیق، رحمت‌الله (۱۳۸۹). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران، سمت.
۱۸. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۱۶ق). *الاحتجاج*، قم، دارالاسوه للطباعه والنشر.
۱۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.



۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، (بی‌تا). تفسیر عیاشی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۲۱. کارگر، رحیم (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت در عصر ظهور، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۲۲. کرایب، یان (۱۳۸۲). نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، انتشارات آگه.
۲۳. کریمی، یوسف (۱۳۸۵). روان‌شناسی تربیتی، تهران، نشر ارسباران.
۲۴. کریمیان، احمد (۱۳۸۴). یهود و صهیونیسم، قم، بوستان کتاب.
۲۵. کلینی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. کی‌منش، عباس (۱۳۸۸). پرتو عرفان، تهران، انتشارات علمی.
۲۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
۲۸. میرباقری، سیدمحمد مهدی، (۱۳۹۰). درآمدی بر فلسفه تاریخ شیعه، ماهنامه فرهنگ عمومی، سال اول، شماره ۴، خرداد و تیر.
۲۹. ویل دورانت، (بی‌تا). تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.



